

بینش معنوی - ۲۷

فرناندو پَسوآ

علیرضا زارعی، علی عبداللہی

فَاوِسٹ

یک تراژدی انفسی

(ترجمہ از زبان‌های ایتالیایی و آلمانی)

کتابساز

نشر نگاه معاصر

فهرست

۵	پیش درآمدی بر فاوست
۵۷	میان پرده یکم
۷۸	میان پرده دوم
۱۰۸	میان پرده سوم
۱۳۳	میان پرده چهارم
۱۳۶	میان پرده پنجم
۱۵۵	دست نوشته های پسوا درباره فاوست

پیش‌درآمدی بر فاوست

عصر ما عصر فاوستی است و همگی عزمی راسخ داریم تا پیش از آنکه
دَخل همه‌مان بیاید، خدا یا شیطان را ملاقات کنیم و آن رگه‌گریز ناپذیر
اصالت، یگانه کلید ما برای این قفل است.

نورمن میلر، ۱۹۷۱

براستی فاوست کیست؟ آیا فقط نامی ست که عنوان قهرمانی را در «فاوست‌نامه»
یوهان اشپیتس‌آلمانی در ۱۵۸۷ به خود می‌گیرد یا در «تاریخچه تراژیک دکتر فاستوس»
کریستوفر مارلو در ۱۵۸۸ به دنیای انگلیسی زبان کوچ می‌کند و دوباره برمی‌گردد و «گوته»
او را در نمایشنامه‌ای سترگ به همین نام جاودان می‌کند و بعدها در همه زبان‌های مهم
مدرن جایی درخور می‌یابد، در اپراها، خیمه‌شب‌بازی‌ها و مضحکه‌ها، در اشعار غنایی و
تراژدی‌های کلامی - فلسفی هر بار به جلوه‌ای و جلالی دست می‌یابد. تکثیر می‌شود،
استحاله می‌شود و نهایتاً هیچ هنرمند مدرنی نمی‌تواند از وسوسه نامش بگریزد؟ چنین
افسونگری و جذابیتی از کجا می‌آید، و اصولاً واگویی چه منشی ست؟ جستجوگری
پر شور و گاه نومید، روشنفکری سازش ناپذیر با درونمایه‌ای از طعن، طنز، مضحکه و مکر،
پویا و انفجاری، چون «دینامیت» و همزمان ویرانگر و عاقبت‌سوز. روشنفکری در نوسان
دائمی میان میل شدید به دوست داشتن و همزمان نفرت ورزیدن در عین احساس
مسئولیت شدید نسبت به آرمان‌ها و دیگرانی که دوست‌شان می‌دارد؛ گاه چنان سهمناک
می‌شود این روشنفکر که گویی می‌خواهد «روح زمین» را احضار کند و با ابرام و سماجت
خود خویشتاوند وی سازد. برای شناخت فاوست و جلوه‌ها و سویه‌های گوناگون

شخصیت پیچیده‌اش نخست برآدم تمام رُخ تاریخی و تندیس کامل او را از سویه‌های مختلف بررسی کنم. برای این بررسی، شناخت سرگذشتنامه واقعی فاوست و فاوست‌های متعدد در ادبیات مدرن اروپا، ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر. پس از آن می‌توان گریزی به نمودهای این نام رازآلود و سرشت و سرنوشت سوزناک او زد و لایه‌های مجازی نام او را کنار زد و او را عریان دید.

الف. فاوست تاریخی

پژوهندگان و مورخان تقریباً در وجود تاریخی فاوست ذره‌ای تردید ندارند. نمودهای متفاوت و گاه متضاد شخصیت فاوست در آثار مختلف، بسیاری را به این باور رسانده که اصولاً دو فاوست تاریخی وجود دارد، یکی فاوست کهن‌تر با نام «یوهانس» و دیگری «یورگ». اما دلایل این باور شست و مبهم است. دکتر فاوست اومانیست (استاد زبان و ادبیات یونان و روم)، جادوگر، پزشک دروغین و کیمیاگر و ماجراجو و «فیلسوف فلسفه باف» که با زندگی نابه‌سامان و سرگردانی‌هایش و با لاف‌زنی‌ها و کارهای نمایان‌اش توجه مردم را به خود جذب می‌کرد، مسلماً یک شخصیت بیش نبود.^۱

می‌گویند در حوالی سال ۱۴۸۰ در کینتلینگن، در ایالت وورتمبرگ آلمان به دنیا آمده، تحصیلاتش را در کراکو به انجام رسانده، در همان جایی که در سال‌های آخر قرن او، هنوز جادو و کیمیاگری جزو مواد درسی بوده است. در سال ۱۵۰۷ کشیشی از حضور او در لگنهاوزن خبر می‌دهد و می‌نویسد (او خود را بی‌شرمانه چنین معرفی کرده بود): «استاد گئورگیوس سابلیکوس، فائوستوس پسر، سرچشمه احضار ارواح، ستاره‌شناس، جادوگر نامی، کف‌بین، کاهن، حریق‌افکن با تلقین و استاد پیش‌گویی از راه آزمایش ادرار». در ۱۵۱۳، موتیانوس روفوس اومانیست معروف می‌نویسد که او را در شهر «ارفورت» در مسافرخانه‌ای ملاقات کرده و شخصاً این لاف‌زنی‌ها را از او شنیده است: «گوش فرا دادن به تعهد مهمان‌نوازی و نکوهش لاف‌زن - چیست که دور سازد از من، از خود بی‌خودی را؟» همان کسی که از تحصیلات وی در کراکو خبر می‌دهد، در فاصله سال‌های ۱۵۲۵ و ۱۵۳۲ در ویتنبرگ با او آشنا بوده و طبعاً نمی‌توانسته با دانشمند جادوگر مدعی رابطه‌ای چندان صادقانه هم داشته باشد. از این رو او را «کریه‌ترین جانور

۱. فرهنگ آثار، ج ۴، ص ۳۱۲۳، مدخل فاوست. ۲. رک. همان.

و گنداب بسیار شیطانی» نامیده است. برخی می‌گویند فاوست ادعا می‌کرد که احترام به مسیح کار عبثی ست زیرا خود وی قادر است همان معجزات مسیح را در هر زمان و مکان که بخواهد انجام دهد و این توانایی را دارد که متون گمشده افلاطون و ارسطو و پلاتوس و ترتیبوس را بیابد و تحویل دهد. آینده را پیش‌بینی کند و پرده از رازهای بسیار بردارد. در سایه قدرت تلقین او و توانایی‌اش در اینکه مردم را وارداد که حرف‌هایش را جدی بگیرند، هیچ چیزی ناممکن نمی‌نمود. این توانایی‌اش آن‌چنان زیانزد شد که شخصی در ۱۵۰۷، بی‌هیچ تردیدی آموزش چندین کودک را برعهده او گذاشت و چندی نگذشت که با آنها از آن کار دیگر کرد. در ۱۵۲۰ شاهزاده اسقف بامبرگ ده فلورین به او داد تا طالعش را ببیند. در ۱۵۲۸ نیز شورای محلی «اینگولشتات» در حالی که داشت او را از شهر بیرون می‌انداخت از سر احتیاط تعهد مکتوبی هم از او گرفت که هرگز به فکر انتقام گرفتن از او و مردم شهر نیفتد. یکی از استادان شهر توپینگن از او خواسته بود نتیجه جنگ سوم میان شارل کن و فرانسوای یکم را از او بخواهد. و سرانجام در ۱۵۳۹، طبیب ایالتی ورمس، در گزارش بهداشتی خود، از اقامت دکتر فاوست در آنجا نقل می‌کند و می‌افزاید: «عده زیادی بودند که گول او را خوردند.» همین فاوست در حوالی ۱۵۴۰ به میهن خود بازگشت و به طرزی مشکوک در اشتاوفن درگذشت. زندگی پرماجرا و فراز و نشیب‌اش، چون «تانهاوزر» افسانه‌ای، پس از مرگ نیز هاله‌ای از راز و رمز برگرد نامش کشید و از آن پس شخصیت او را رازگونه و مه‌آلود کرد. چنان‌که نقل می‌کنند مرگ وی نیز طبیعی نبوده بلکه بر اثر رُخ نمودن شیطان بر او رخ داده است. در «وقایع نامه ارفورت» اثر «ه. شیلدل» می‌خوانیم که خود فاوست نخستین کسی بود که با افتخار ادعا می‌کرد با شیطان پیمان بسته است. فاوست با صفاتی که پیشتر گفتیم در آن روزگار تجسم زنده روحیه آلمانی بود: روحیه ملی‌آکنده از نیروی فزاینده و در عین حال پُراز تضاد و آشفتگی و سرگردان میان فردیتی غرورآمیز و جنگجو و سرخم‌کردن‌های وجدانی متأثر از مذهب، پیوسته مرد میان کفر و دین، سیاست و الهیات، عطش دنیا و وحشت از عقبا، متمایل به انتقاد و عذاب‌لوتری در باب «حضور فعال شیطان» در زندگی انسان غرق در گناه. رفته‌رفته بر تنه اولیه سرگذشت وی، شاخ و برگ‌های عناصر افسانه‌ای برگرفته از افسانه‌های مشابه او مانند افسانه‌های کوپریانوس و توفیلوس، حتی ماجراهای شگفت از هر جا و هر گونه، اعم از توراتی، گنوسی، مسیحی، قرون وسطایی اساطیری، گاه وحشتناک و گاه مضحک،